

## جامعیت انسان کامل در نهج البلاغه

رضا الهی منش\*

فلور ولی پور چهارده چریک\*

**چکیده:** یکی از برجسته‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی‌های انسان کامل، جامعیت اوست و این بدین معنی است که کلیه مراتب وجودی عالم را واجد است و همه ویژگی‌ها و ابعاد نشانات سابق و لاحق در وجود او ظهر و یافته است. حقیقت «وجود» که همان حق تعالی است، دارای ظهور و بطونی است. ظهور آن عالم هستی است و بطون آن «اسمای الهی» است. برزخ جامع و واسطه میان این دو همان انسان کامل می‌باشد. به عبارت دیگر، انسان کامل واجد تمام خصوصیات عالم و مظاهر ربوبی از غیب تا شهادت است.

انسان کامل به لحاظ دارا بودن کلیه مراتب عالم، عالم صغیر نیز نامیده شده و به خاطر جامعیت اسماء و صفات الهی، خلیفه الله است و بدین ترتیب حق ولایت نیز دارد. از سویی دیگر چون برزخ میان ظهور و بطون وجود است، مقام وساطت علمی، عینی و فیض‌رسانی به سرتاسر هستی با اوست و چون عالم دائر مدار وجود ولی الله است، مقام قطبیت زمان متعلق به اوست، از این‌رو حجت الله است و جهان هرگز از وجود او خالی نخواهد ماند.

**کلیدواژه‌ها:** انسان کامل، جامعیت، وساطت، خلیفه الله، ولی الله، قطب زمان

\* مدیر گروه تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران

\* دانشجوی دکتری رشته تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

e-mail: felorvalipour@yahoo.com

**مقدمه:**

سنت الهی بر این حقیقت قرار گرفته که زمین از وجود حجت الهی (انسان کامل) خالی نماند؛ زیرا به لحاظ وجودی، انسان کامل احاطه علمی و عینی بر هستی دارد و همچنین واسطه فیض و دوام آن است. اصل و اساس امام و ولی استوار و پا بر جاست و فعل و آثارش همیشگی و دائمی است. در این مقاله که با موضوع «جامعیت انسان کامل در نهج البلاغه» انتخاب و نوشته شده، به بررسی سخنان امیرالمؤمنین<sup>(۴)</sup> در نهج البلاغه پیرامون ویژگی‌های انسان کامل پرداخته شده و آن دسته از ویژگی‌ها که بر محور جامعیت انسان کامل مطرح است، توصیف گردیده است. از جمله این ویژگی‌ها مقام خلیفة‌اللهی انسان کامل است که در حقیقت به یک معنی همان جامعیت ایشان را می‌رساند. همچنین اوصاف دیگری از انسان کامل از جمله: قطب زمان بودن، واسطه فیض بودن، عقل مجرد و مرتبه قلب و ... بررسی شده است. هدف از نگارش این مقاله از یک سو، بیان اهمیت و حساسیت جایگاه ویژه مقام امامت و ولایت به عنوان کسی که ایجاد و سیر کمالی سراسر جهان هستی مرهون اوست، می‌باشد و نیز بیان نقش امامت و ولایت ظاهری انسان کامل در جامعه در بعد نظر و عمل است. از سوی دیگر، ارزش علمی - اعتقادی نهج البلاغه به عنوان اقیانوسی از معارف الهی که خود توسط یک انسان کامل و ولی الله ارائه می‌گردد حائز اهمیت است. در نهج البلاغه حدود صد و چهل مورد سخن درباره اوصاف اولیاء الله و انبیای عظام و بالاخص شخصیت اعظم نبی مکرم اسلام<sup>(ص)</sup> در قالب خطبه‌ها و حکمت‌ها آورده شده است که بیانگر اهمیت موضوع در نظرگاه بلند و آسمانی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد. نهج البلاغه افرونبر راه روشن و استوار، منبع آن شراب طهوری است که جان تشنگان حقیقت را به فراخور استعداد آن‌ها سیراب می‌سازد. اما بلندای معارف ایشان چنان است که حتی دست اهل معرفت نیز از دسترسی به اعماق آن کوتاه است و تنها اوصیای معصومین او مخاطبان واقعی کلام او هستند.

**مفهوم جامعیت انسان کامل**

ویژگی اصلی انسان کامل در عرفان، جامعیت اوست. بدین لحاظ به او «برزخ جامع» و «کلمه فاصله جامعه» نیز اطلاق شده که دارای جنبه‌های مختلفی است، از جمله از حیث اسماء، انسان به صورت «رحمن» خلق شده و این اسم رحمن جامع صفات جمال و جلال ربوبی است.

ابن عربی از این مقام تحت عنوان «خلق باللذین» یاد کرده است؛ ایشان ایجاد الهی را به سه قسم تقسیم می‌کند:

ایجاد با کلمه «کن» که مربوط به اکثریت مخلوقات است؛

ایجاد با کلمه «کن» و «یک دست» که در مورد خلقت بهشت مصلحتی می‌یابد؛

ایجاد با «کن» و «دو دست» که منحصر در خلقت انسان است که بر مثال صورت الهی انجام یافته است (ابن عربی، ۱۳۸۰: ۶۶-۶۴).

درواقع جامعیت وجود انسان را با عنوان کار دو دست الهی در آفرینش بیان می‌کند و این نشان دهنده این حقیقت است که آنچه از اسماء و صفات الهی که در دیگر موجودات در مرحله خلق بروز و ظهور یافته در وجود آدم به صورت اعتدال و جامع تحقق یافته است.

بدین ترتیب می‌توان گفت انسان کامل تمامی مراتب هستی و عوالم وجود را داراست و به خاطر همین جامعیت متحمل بار امانت الهی نیز گشته است. لاهیجی در توضیح آیه هفتاد و دوم سوره احزاب که درباره واگذاری امانت الهی است، این امانت را «جامعیت» می‌داند و معتقد است:

مقصود از آسمان، عالم ارواح (جبروت) بوده و زمین، عالم ملک و کوهها مظهر عالم مثال که متوسط بین ارواح و اجسام است، سه عالم مزبور به لحاظ ظرفیت و استعداد فاصله از دریافت امانت مذبور بوده‌اند (lahijji، ۱۹۷۱: ۱۳۷۱).

انسان کامل از حیث دارا بودن کلیه مراتب عالم، عالم صغیر نامیده می‌شود زیرا واجد ویژگی‌ها و ابعاد همه نشئات سابق و لاحق برخویش است؛ یعنی دارای ابعاد عوالم جماد و گیاه و حیوان و مثال و همچنین عالم عقل است و چون به نحو بالقوه یا بالفعل واجد تمام خصوصیات عوالم و مظاهر ربوی از غیب تا شهادت است و به خصوص دو ویژگی «روح» و «جسم» در وی به نحو اعتدال ظهور یافته، عارفان اصطلاح «لطایف سبع» را برای انسان کامل به کار می‌برند. ابن عربی در این باره می‌گوید:

وجود واحد است و ظهوری دارد که «عالم» است و بطنونی که «اسماء» است و بزرخی جامع که بواسطه بین آن دو می‌باشد و آن «انسان کامل» است. نظری رابطه حق تعالیٰ با انسان کامل را در ارتباط بین قلم و روح انسان کامل و لوح با قلب او و عرش با جسم او و کرسی با نفس او مشاهده می‌کنیم. بدین نحو که آنچه در قلم مجمل است در روح انسان کامل نیز به نحو اجمال وجود دارد و آنچه در لوح مفصل است در مرتبه

قلب انسان کامل نیز مفصل است و آنچه در عرش مجمل است در جسم انسان نیز مجمل است و آنچه در کرسی به نحو تفصیل وجود دارد، در نفس انسان کامل نیز مفصل است. بنابراین مرتبه اخیر (انسان کامل) جامع تمام کتب الهی و تکوینی است (ابن عربی، ۱۹۸۸: ۳۹-۳۸).

از مجموع احادیثی که از نبی مکرم اسلام<sup>(ص)</sup> درباره خلقت اولین موجود روایت گردیده می‌توان نتیجه گرفت که اولین مخلوق خداوند یعنی «جوهر» همان آدم است که با تعابیر مختلفی در این احادیث شریفه ذکر گردیده و از جمله از آن به «عقل»، «روح»، «نور»، «قلم» و به اعتباری به «ملک مقرب» و به اعتبار دیگر «عرش عظیم» یاد شده است. هرچند اعتبارات متفاوت است اما همگی در حقیقت یک جوهر واحدند که عناوینی بیش از آنچه ذکر شد در عرفان اسلامی به خود اختصاص داده‌اند. همین جوهر گاه به «رسول خدا»، «بیت الله»، «بیت‌العتیق»، «بیت‌المعمور»، «بیت اول»، «مسجد اقصی»، «عقل اول»، «عقل مستفاد»، «خلیفة الله» نامیده می‌شود (نفسی، ۱۳۸۸: ۳۸۰).

امام علی<sup>(ع)</sup> در بیان حقیقت نوری خویش می‌فرماید: «معرفت من به نورانیت همان معرفت خدای عزّوجلّ است» ( مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷).

امام علی<sup>(ع)</sup> با این سخن می‌خواهند نگاه ما را به جنبه نورانیت خویش معطوف دارند. این نگاهی است که در حقیقت سبب رؤیت حق می‌گردد، زیرا وقتی نور وحدانی حضرت حق بر قلب کسی متجلی شود تمام وجودش آینه تمام‌نمای حق خواهد شد و مانند «احد» دیگر تضادی در وجودش نمی‌ماند و تمام وجودش عین یگانگی می‌شود (طاهرزاده، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۰). امام مظہر کامل و جامع اسمای الهی و مجالی صورت و نور الهی است.

## مقام ولايت

«ولی» از اسمای خدادست و چون انسان کامل مظہر جمیع اسماء و صفات الهی است، بنابراین مقام ولایت الهی نیز از آن اوست. امیر المؤمنین نیز در خطبه دوم نهج البلاغه به این امر تصریح می‌فرماید: «... هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ... وَ لَهُمْ خَصائصٌ حَقَّ الْوِلَايَةِ ...»؛ «ایشان پایه دین و ستون یقین اند... حق ولایت خاص ایشان است».

از این رو مظہر اتم و اکمل اسم «ولی»، صاحب ولایت کلیه است و آن انسان کامل می‌باشد که می‌تواند به اذن خدا در ماده کائنات تصرف کند و قوای ارضیه و سماویه را در تحت تسخیر

خویش درآورد و حتی بر اجرام عظیمه انشا نماید. این اذن، اذن قولی نیست، بلکه اذن تکوینی است که منشعب از ولایت کلیه مطلقه الهیه است (جمعی از نویسندها، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۱). ولایت عالی ترین درجه در عرفان است. «ولایت به معنی قرب و نزدیکی است و مقصود از ولایت عرفانی نزدیکی به نقطه اعتدال کلیات اسماء و حقایق الهی در جریان متحلی و متجلی شدن به اسماء الهی است» (کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۴).

ابن عربی نیز معتقد است ولی شدن یک انسان به معنای فراتر رفتن از مرزهای عبودیت و قرار گرفتن در جایگاه ربوبیت است و این جز با استغراق کامل عارف در حق و احصای تمام اسماء الهی (جامعیت) میسر نیست (ابن عربی، بی تا: ۴۱۷).

ازین رو شرط اساسی انسان کامل شدن نیل به مرتبه ولایت و مظهر اسم «ولی» شدن است که همان مقام شهود وحدت وجود حقی در کثرت تجلیات خلقی است، «ولی» همه کثرات را تجلیات حق می‌بینید و چون به کنه هستی معرفت یافته واسطه میان حق و خلق می‌گردد. او با علم الهی به عالم آگاه می‌شود و به عنوان واسطه حق در عالم تصرف می‌کند.

### مقام خلیفة‌الله‌ی

از جمله مراتب و درجات انسان کامل مقام خلیفة‌الله‌ی است که این مقام نیز حاصل ویژگی جامعیت او می‌باشد. خلیفه باید به صفات مستخلف‌ عنه و در حکم او باشد و گرنه خلیفه بودنش معنی ندارد. در قرآن کریم در بیان صفت خلیفة‌الله‌ی آدم<sup>(۴)</sup> می‌فرماید: «إِنَّى جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و «وَعَلَمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱ و ۳۰). خداوند علم اسماء یعنی اسرار آفرینش را به آدم آموخت و او را جانشین خود در زمین قرار داد.

حضرت امیر المؤمنین<sup>(۴)</sup> درباره خصایص امام می‌فرماید: «اولئك خلفاء الله في أرضه والدعاة إلى دينه»؛ «اینان خدا را در زمین او جانشینانند و مردم را به دین او می‌خوانند» (نهج‌البلاغه: حکمت ۱۴۷). امام این سخن را درباره ویژگی‌های امام و حجت خدا بر زمین بیان می‌فرماید و همچنین در معرفی این بزرگان اشاره می‌کند که «در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است» (رک: نهج‌البلاغه: حکمت ۱۴۷).

تصرف انسان کامل و خلیفه‌الله‌ی به واسطه اسمای الهی است که خداوند خود به او آموخته و در وی به ودیعت نهاده است. جامعیت انسان بازتاب جامعیت الهی است و همان‌طور که در بین اسمای الهی، اسم اعظم حاوی همه اسمای مقتضیات اسمای جلال و جمال و درنتیجه متصرف در آن‌هاست، در بین مظاہر هم، مظہر اسم اعظم، خلیفه الله است که باید بر صفت مستخلف عنه باشد.

به اقتضای سرشت این خلیفه‌الله‌ی، وی به قدرت الهی در عالم تصرف می‌کند و حق به وسیله او حافظ خلق خویش است (رحمیان، ۱۳۸۸: ۲۴۶).

عین ثابت انسان کامل دارای گستردگی و تقدیم نسبت به تمامی اعیان می‌باشد؛ زیرا او جامع همه اعیان است و «همان‌گونه که اسم جامع الله بر همه اسمای جنبه فیاضیت و امداد دارد عین ثابت انسان کامل که آن را «حقیقت محمدیه» نیز می‌نامند و به صورت اسم جامع الله است، سمت سیادت و فیاضیت بر اعیان ثابت‌ه را دارد و واسطه فیض به اعیان، براساس استعداد و اقتضای ذاتی آن‌ها می‌باشد و این همان سمت خلافت الهی است» (نوروزی، ۱۳۹۰: ۵۴).

## مقام وساطت

سیر صعودی انسان و سایر موجودات عالم به‌سوی کمال مطلق و نزول فیض و برکات الهی تنها با وساطت انسان کامل و از طریق مقام ولایت ایشان صورت می‌گیرد. این مقام اصالتنا از آن حضرت ختمی مرتبت<sup>(ص)</sup> و به‌تبع ایشان از آن اهل بیت<sup>(ع)</sup> است. انسان کامل به دلیل جامعیت واسطه میان حق و خلق است و این امر شامل وساطت علمی، عینی و معنوی می‌باشد. «عین ثابت انسان کامل، خلیفه بزرگ خداوند در ظهور جامع و اظهار صور اسمای در نشئه علمی است. از آن‌جاکه اسم اعظم، جامع همه اسمای جلال و جمال، ظهور و بطون است، لذا با آن جامعیت در آینه هر وجودی تجلی نمی‌کند، پس باید نور اسم اعظم در یک آینه حق‌نما متجلی گردد تا از طریق آن عالم قضای الهی ظاهر شود. این آینه عین ثابت انسان کامل است و اگر عین ثابت انسان کامل نمی‌بود هیچ‌یک از اعیان ثابتة موجودات دیگر تحقق خارجی پیدا نمی‌کرد و ظهور نمی‌یافتد و باب رحمت گشوده نمی‌گشت، پس با عین ثابت انسان کامل اول به آخر و آخر به اول مرتبط می‌گردد» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۳۵).

امیر المؤمنین<sup>(ع)</sup> در بیان خصائص خود و سایر اهل بیت<sup>(ع)</sup> به این حقیقت اشاره می‌فرماید: «تَاللهِ لَقَدْ عَلِمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالاتِ وَ إِتْمَامَ الْعِدَاتِ وَ تَامَ الْكَلَمَاتِ وَ عِنْدَنَا - (اَهْلُ الْبَيْتِ) - إِبْوَابُ الْحُكْمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ»؛ «بِهِ خَدَا كَهْ دَانْسْتَمْ رَسَانْدَنْ پَيَامْهَا رَا، وَ اِنْجَامْ دَادَنْ وَعْدَهَا رَا، وَ بَيَانْ دَاشْتَنْ اَمْرَ وَ نَهْيَ هَا رَا، دَرَهَايْ حَكْمَتَ الْهَى نَزَدَ مَا اَهْلَ بَيْتَ گَشْوَدَهْ اَسْتَ...» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۰).

امام (انسان کامل) آیت کامل معرفت الله است و تنها از طریق اوست که می‌توان خدا را شناخت. او آینه حق نماست و آیت و آینه همه اسمای حسنی و صفات متعالی حق است و این جامعیت است که او را شایسته مقام خلافت می‌نماید همچنین آن حضرت در بیان مقام جامعیت و ظهور تام علمی و عینی اهل بیت می‌فرماید: «إِنَّمَا الائِمَّةُ قَوَّامُ اللَّهِ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَ عَرْفَاءُهُ عَلَىٰ عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ...»؛ «همانا امامان از جانب خدا تدبیر کننده کار مردمان اند، و کار گزاران بندگان اند، کسی به بهشت نزود جز آنکه آنان را شناخته باشد، و آنان او را شناخته باشند...» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۲).

امام علی<sup>(ع)</sup> در حدیثی می‌فرماید: «لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَيِّلِ مَعْرِفَتِنَا»؛ خداوند جز از طریق معرفت ما شناخته نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ ق : ۲۵۳).

و انسان‌ها بدین جهت می‌توانند از طریق شناخت انسان کامل (اهل بیت) به شناخت خدا برسند که ایشان نشانه خداوند و آیت کبرای الهی و تجلی تمام و کمال حق تعالی باشند و این همان مقام جامعیت انسان کامل است که سبب چنین شناختی از خداوند خواهد شد و از این طریق آدمی به کمال دست می‌یابد و مستحق عالی ترین درجات بهشت الهی خواهد شد. انسان کامل احاطه عینی نیز بر عالم دارد امام خمینی در این باره سخنی با این مضمون دارد: روح ولی روح کل، نفس او نفس کل و جسم او جسم کل است. انسان کامل به دلیل دارا بودن وحدت جمعی و بساطت ذاتی، در واقع صورت مجموع عالم است، چنان که عوالم وجود نیز صورت تفصیلی انسان کامل است از این رهگان انسان کامل احاطه وجودی بر عوالم هستی دارد (درک: امام خمینی، ۱۴۱۷ ق : ۶۰-۵۲).

حضرت امیر با تأکید بر احاطه علمی اهل بیت (انسان کامل) به آگاهی ایشان بر جزئیات سرنوشت افراد اشاره می‌کنند: «وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَخْبَرَ كُلَّ رَجُلٍ مِّنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلِجِهِ وَ جَمِيعِ

شانه، لفعت<sup>۱</sup>: «به خدا، اگر خواهم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده، و به کجا می‌رود، و سرانجام کارهایش چه بُود، توانم» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۷۵).

این نحو آگاهی و تسلط علمی بر کائنات در حقیقت احاطه علمی قیومی است و

اولیائی که حتی تعالی با دو دست قدرت جمال و جلال خود تخمیر طینت آنها را کرده و در تجلی ذاتی اولی، به جمیع اسماء و صفات و مقام احادیث جمع در مرآت کامل آنها ظهر نموده، و تعلیم حقایق اسماء و صفات در خلوتگاه غیب هویت فرموده، دست آمال اهل معرفت از دامن کبریایی جلال و جمال آنها کوتاه... است (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۵۴۵).

مسلم است که احاطه علمی امام<sup>(۲)</sup> به جمیع کائنات و ذرات عالم هستی و حتی جزئیات سرنوشت افراد که بی‌شک در سایه مظہریت آن ولی از علم، اراده و مشیت حق متعال صورت می‌گیرد به اذن خداوند و برگرفته از سرچشمۀ خزانة غیب و مخزن وحی است. ابن‌الحدید در توضیح این حقیقت می‌گوید: «این‌ها نشان می‌دهد که علی<sup>(۳)</sup> همه علوم را داشته و این معنی از فضایل و مناقب او بعید نیست» (ابن‌الحدید، ۱۳۸۸: ۸۰).

خود حضرت در این‌باره می‌فرماید: «آنَّا بِطُرْقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرْقِ الْأَرْضِ»؛ «من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌دانم» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۸۹). این احاطه علمی قیومی باعث می‌گردد که امام (انسان کامل) تنها چراغ هدایت و روشنایی بخش مسیر کمال و سیر الى الله باشد امام علی<sup>(۴)</sup> در خصوص این مقام می‌فرماید: «بَنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ وَتَسْنَمْتُمُ الْعَلَيَاءَ. وَبَنَا انْجَرْتُمْ عَنِ السَّرَّارِ»؛ «به راهنمایی ما از تاریکی درآمدید، و به ذروهه برتری برآمدید. از شب تاریک بروند شدید، و به سپیده روشن درون شدید» (نهج‌البلاغه: خطبه ۴).

## قطب بودن انسان کامل

یکی از مقامات انسان کامل که تحت الشعاع جامعیت وی می‌باشد. مقام خلافت الهی است. خلیفه خداوند مظہر جمیع اسماء و صفات الهی است و تجلی خداوند در زمین است. بدین لحاظ محور جامعه بشری بوده و حیات بشریت دایر مدار او می‌باشد لذا می‌توان از وجود امام (انسان کامل) تحت عنوان قطب زمان یاد کرد. همان‌گونه که حضرت امیر<sup>(۵)</sup> از این حقیقت پرده برداشته می‌فرماید: «أَنَّ مَحْلَىٰ مِنْهَا مَحْلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحِيْ»؛ خلافت جز مرا نشاید و آسیانسگ، تنها گرد

استوانه به «گردش در آید» (نهجه البلاعه: خطبهٔ ۳). حضرت در این خطبه درباره مقام خلافت نکته‌هایی را بی‌پرده گوشتزد می‌نماید که در هیچ جای نهجه البلاعه نیست. در این خطبه خلافت جامعه مانند محور و مرکز سنگ آسیاب است که باید از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشد؛ زیرا دوام و حرکت و سیر بدون انحراف سنگ به استحکام و توانمندی این محور بستگی دارد. خلافت جامه‌ای نیست که بر تن پوشیده شود، سنگ آسیای گردنه جامعه است که نیاز به محور دارد تا نظام آن را در حرکت شدیدش حفظ کند و از انحراف باز دارد و در نوسانات و بحران‌ها، حافظ آن باشد و به نفع اسلام و مسلمانان بچرخد. از سویی دیگر امام خلافت را میراث الهی خود معرفی می‌نماید: «أَرَى تُرَاثِي نَهْبًا؟»؛ «میراثم ربوءة این و آن و من بدان نگران» (نهجه البلاعه: خطبهٔ ۳). و این مطلب روشن می‌کند که خلافت یک میراث الهی و معنوی است که از پیامبر<sup>(ص)</sup> به امام معصوم که جانشین ایشان است می‌رسد، نه یک میراث شخصی و مادی و یک حکومت ظاهربی، همان‌گونه که خداوند در قرآن علم و کتاب آسمانی را نیز از میراث‌های الهی معرفی می‌فرماید که به بندگان برگزیده یعنی انبیاء و اولیاء الهی (انسان‌های کامل) ارث داده شده است. خداوند در آیه سی و دوم سوره فاطر در این‌باره می‌فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثَنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عَبْدَنَا؟»؛ «سپس کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیده بودیم به میراث دادیم». امام علی<sup>(ع)</sup> به شهادت تاریخ هیچ‌گونه دلبستگی به خلافت (ظاهربی) نداشته‌اند و در چشم ایشان خلافت بدون انجام وظایف الهی بی‌ارزش‌ترین و پست‌ترین چیزها می‌نمود (رك: مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۳۲۲-۳۲۳).

## واسطهٔ دوام فیض

دوام فیض الهی و بهره‌مندی از فیض معنوی نیز به وجود قطب و حجت خداوند در زمین وابسته است.

زیرا حق تعالی در آینه دل انسان کامل تجلی می‌کند و عکس انوار تجلیات، از آینه دل اوست که بر عالم می‌تابد و همگان از طریق دریافت آن فیض پدید می‌آیند و حفظ می‌شوند و هدایت می‌یابند (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۷: ۹۸).

به عبارت دیگر انسان کامل به منزله مردمک چشم، برای حق سبحانه و تعالی است. قیصری در شرح فصوص آورده: «وَ هُوَ لِلْحَقِّ بِمِنْزِلَةِ إِنْسَانٍ الْعَيْنُ الَّذِي يَكُونُ بِهِ النَّظَرِ»؛ انسان کامل برای

خداوند، همانند مردمک چشم برای انسان است که دیدن به وسیله آن صورت می‌گیرد (قیصری، بی‌تا: ۷۰).

انسان‌های کامل آیات الهی و دلائل او و حجت‌های خدا و امینان او و امامان (از جانب) او و وجه خداوند و چشم و زبان او هستند. در یک کلمه خداوند از طریق ائمه<sup>(ع)</sup> با بشریت ارتباط برقرار می‌کند و آنان را از فیض خود بهره‌مند می‌سازد.

به جهت قابلیت نداشتن جهان اصلی برای دریافت افاضه و فیض مستقیم و بدون واسطه از حقیقت هستی، انسان کامل به متزله آینه‌ای است که واسطه اشراق نور الهی بر جهان خلقت است، ایشان در نظام هستی متصف به صفات ربوبی است و درواقع آینه ایزدنما و قطب عالم امکان است که مثل و مانندی برای او نیست. در سلسله نظام هستی که به علم عنای حق پیاده شده، هر مرحله عالی واسطه برای مرحله دانی است. آن مرحله عالی علت نسبت به مادون است و واسطه فیض است که فیض از عالی می‌آید و در تاریخ پاد آن واسطه پیاده می‌شود و به مادون می‌رسد. امیر المؤمنین<sup>(ع)</sup> در این باره می‌فرماید: «فَإِنَّا صَنَعْنَا رَبِّنَا وَ النَّاسَ بَعْدُ صَنَاعَ لَنَا...»؛ ما پروردگاری خدایم و مردم پروردگاری مایند (نهج‌البلاغه: نامه ۲۸).

از آنجاکه کل عالم مظاهر اسمای جزئی خداوند متعال هستند، مظہر اسم اعظم خداوند نیز انسان کامل می‌باشد. بنابراین کل هستی مظہر این حقیقت (انسان کامل) بوده و زیر پوشش و پرورش ولی خدا و خلیفه او خواهد بود. انسان کامل باید نمونه‌های همه عوالم را داشته باشد و چون مظہر اسم اعظم است باید رب اسما و مظاهر اسمای دیگر هم باشد، لذا هر فیضی که در جهان خارج به موجودات می‌رسد به برکت انسان کامل است.

## مقام جمع‌الجمع

در خطبہ ۱۵۴ نهج‌البلاغه حضرت امیر<sup>(ع)</sup> به نکته‌ای اشاره فرموده‌اند که می‌تواند مربوط به جامعیت انسان کامل (اهل بیت) باشد: «نَحْنُ الشَّعَارُو الْأَصْحَابُ وَ الْخَزَنَةُ وَ الْأَبْوَابُ وَ لَا تُؤْتِي الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا ... فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ وَهُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ. إِنْ نَطَقُوا صَدُّقُوا وَ إِنْ صَمَّوْا لَمْ يُسْبِقُو»؛ ما خاصگان، و یاران، و گنجوران نبوت، و درهای رسالتیم... مصدق آیت‌های بلند معنی قرآن‌اند، و گنجینه‌های خدای رحمان‌اند. اگر سخن گویند جز راست نگویند، و اگر خاموش مانند بر آنان پیشی نجویند».

در کتاب‌های عرفانی از گنجینه علوم رحمانی یا به تعبیری معدن کلمات الله تحت عنوان مرتبه «عمائیه» تعبیر شده که همان مرتبه جامعیت انسان کامل است و آن جمع جمیع مراتب الهیه و کوئیه از عقول و نفوس کلیه و جزئیه و مراتب طبیعت در اصطلاح اهل الله تا آخر تنزلات و تطورات وجود است و فرق و تمیز بین خداوند و ایشان به رویت است و چون در حکمت متعالیه مقرر است که هیچ زمانی، خالی از نفوس مکتفیه (انسان کامل) نیست می‌توان گفت ایشان همان حجج الله می‌باشد که حضرت امیر<sup>(ع)</sup> در دعای خود به وجود چنین انسانی در هر عصر و زمان اشاره می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ بَلِي لَا تَخَلُّوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ أَمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِتَلَاقِتِ الْحُجَّاجُ اللَّهُ وَبِينَاهُ»؛ بلی زمین تهی نمایند از کسی که حجت برپای خداست، یا پدیدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هast تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرود» (نهج‌البلاغه: حکمت ۱۴۷).

چنین حقیقتی همواره بوده، هست و خواهد بود چنان‌که امام صادق<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند: «الحجۃ قبلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ»؛ حجت خداوند کسی است که پیش از همه خلاقت بوده و همراهشان است و پس از رفتن خلاقت وجودش ساری و جاری در هستی است (کلینی، ج ۱، کتاب الحجه). و این همان مرتبه عمائیه و نفس الرحمانی است که در عرفان اسلامی آمده است و از آن تعبیر به «حقیقت محمدیه» می‌شود و با نام‌های دیگری چون عقل اول، لوح محفوظ، عرش عظیم، قلم اعلی و ... خوانده می‌شود. در باب عقل اول بودن انسان کامل نیز حضرت امیر<sup>(ع)</sup> اشاره به مقام علمی خود داشته و خود را گنجینه علم رحمانی معرفی می‌فرمایند چنان‌که در فرازی دیگر از سخنان خود چنین آورده‌اند: «هَا إِنَّ هَا هُنَا لَعِلْمًا جَمَّا (وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) لَوْ أَصَبَّتُ لَهُ حَمْلَةً ...»؛ بدان که در اینجا (سینه مبارک) دانش فراوانی انباسته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند...».

امام علی<sup>(ع)</sup> در ادامه سخن خویش به برخی ویژگی‌های حجت‌های خداوند اشاره می‌فرمایند از جمله: «وَصَحِبُوا الدِّينِيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعْلَقَةٌ بِالْمَحَلِ الْأَعْلَى، اولئکَ خُلُقَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ ...»؛ «همنشین دنیای اند با تن‌ها، و جان‌هاشان آویزان است در ملا اعلی. اینان خدا را در زمین او چانشینان اند و مردم را به دین او می‌خوانند...» (نهج‌البلاغه: حکمت ۱۴۷).

این مرتبه یعنی علم به نهایات مختص حضرت محمد<sup>(ص)</sup> و اهل بیت اوست و به همین خاطر بهترین امت‌ها هستند و پیامبران خواهان آن هستند که با آن‌ها باشند چرا که پیامبران با نور نبوت دریافتد که چنین مقامی اختصاص به امت محمد<sup>(ص)</sup> دارد و از این‌رو، پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در این خصوص فرمودند: «علماء امتی کَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ علمای امت من همانند پیامبران بنی اسرائیل هستند. البته علماء، مرید اولیاء الله و پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> هستند و اولیا نیز این علوم را از نبی مکرم دریافت می‌نمایند و نبی نیز از حق دریافت می‌کند (طاهری، ۱۳۹۲: ۳۹).<sup>(۳۹)</sup>

انسان کامل بدین‌نحو همه حقائق اسمائی را واجد است و جمیع مراتب کمالیه را حائز می‌باشد چنان‌که در قرآن نیز به این مقام چنین اشاره شده است: «كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَا فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»؛ (یس: ۱۲)؛ «هر چیزی رت در کتاب مبین شمار کرده‌ایم». حضرت امیر<sup>(ع)</sup> درباره عظمت علمی خویش همچنین می‌فرماید: «نَحَدَرُ عَنِ السَّيْلِ وَ لَا يَرْقَى إِلَى الظَّيْرِ»؛ «سیلاخ از ستیغ من ریزان است، و مرغ از پریدن به قله‌ام گریزان» (نهج‌البلاغه: خطبه<sup>(۳)</sup>).

وجود امام مانند قله کوه است که برکات و نزولات آسمانی (برف) را در خود جای می‌دهد و سپس به صورت تدریجی به زمین‌های تشنه می‌فرستد و این می‌تواند اشاره به قرب وجود علی<sup>(ع)</sup> نسبت به سرچشمۀ وحی و بهره‌گیری از دریای بیکران وجود پیامبر<sup>(ص)</sup> باشد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۹۱: ۳۴۵).<sup>(۳۴)</sup>

برخی از شارحان نیز تعبیر به «سیل» را اشاره به علم بیکران حضرت امیر دانسته‌اند و «حضرت امام رضا<sup>(ع)</sup> در تفسیر آیه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوِكُمْ غَرْوًا فَنِيَّتِكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک: ۳۰)، می‌فرماید که ماء معین همان علم امام است (العروسوی حوزی، ۱۳۷۰: ۳۸۶).<sup>(۳۵)</sup>

اما این‌که چرا انسان کامل مظہر تمام اسمائی الهی است، زیرا از جانب مفیض که باری تعالی و مفارقات نوریه است منع فیض امکان ندارد؛ چرا که هرچه به امکان عام برای باری تعالی و مفارقات نوریه ممکن است، واجب است، که امکان استعدادی در آنان نیست و از جانب انسان کامل که مستفیض است نیز استعداد به حد تمام است.

از جنبه تجرد روحانی انسان کامل و کمال اعتدال وجودی او که بالفعل نفس مکتفی و کامل است، باید بالفعل مظہر تمام جمیع اسماء و صفات الهی باشد زیرا از آن سو امساك نیست و از این سو هم قابل کامل است (جمعی از نویسنده‌گان، ۱۳۸۸: ۲۷).<sup>(۳۶)</sup>

درحقیقت انسان کامل مرتبه سرّ الهی در همه نشنه‌های هستی است و خلافت و ولایت در زمین و بر اهل زمین پایین‌ترین مرتبه ایشان است. حضرت امیر<sup>(ع)</sup> دراین‌باره می‌فرماید: «نَحْنُ أَسْرَارُ اللَّهِ الْمَوْدُعَةُ فِي هَيَاكِلِ الْبَشَرِيَّةِ»؛ ما اهل بیت اسرار خداوند هستیم که در هیکل و صورت بشری به امانت گذاشته شده است (فض کاشانی، ۱۳۶۰: ۱۲۴).

امام خمینی درباره این حقیقت سخنی بدین مضمون بیان می‌کند. این خلیفه که حقیقتی قدسی است، وجهی بهسوی آن هویت غیبیه دارد که از آن نظر هرگز قابل ظهر نیست، و وجهی بهسوی عالم اسماء و صفات دارد که از این نظر در آینه اسماء و صفات تجلی می‌کند. این خلافت همان خلافت در ظهور و افاضه و تعین اسمایی و اتصاف به صفات جمال و جلال است که با توجه به استعداد مظاہر اسمایی در آن ظهور می‌کند. این خلافت روح خلافت محمدی و اصل و اساس و مبدأ آن است و از آن مبدأ خلافت در عوالم هستی آغاز می‌شود و درواقع خلافت ظهور آن اصل است (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۷-۲۶).

ولایت و خلافت مظہر و مجالی مقام واحدیت است و مقام واحدیت مقام ظهور اسماء و صفات الهی است. امام خمینی دراین‌باره می‌گوید:

حقیقت خلافت و ولایت ظهور الوهیت است؛ و آن اصل وجود و کمال آن است ... و لطیفة الهیه در سرتاسر کائنات از عوالم غیب تا منتهای عالم شهادت بر ناصیۃ همه ثبت است، و آن لطیفة الهیه حقیقت «وجود منبسط» و «نفس الرحمن» و «حق مخلوق» به است که بعینه باطن خلافت ختمیه و ولایت مطلقه علویه است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۴۱).

انسان کامل درحقیقت به لحاظ داشتن این مقام از تعلم بشری غنی بوده و مؤید به روح القدس و روح است. نفس قدسی انسان کامل از شدت اعتدال مزاج به حسب صعود به روح القدس ارتقا می‌یابد و فانی در آن می‌شود و از کثرت حدّت ذهن و شدت ذکاء و صفائ روح بلاواسطه معلم بشری از کمال مطلق می‌گیرد (جمعی از نویسنده‌گان، ۱۳۸۸: ۲۹).

چنان‌که حضرت امیر<sup>(ع)</sup> دراین‌باره می‌فرمایند: «أَرَى الْوَحَىَ وَ الرَّسَالَةَ وَ أَسْمُ رَبِّ النُّبُوَّةِ» (نهج‌البلاغه: خطبه قاصده).

انسانیت انسان به عقل و علم اوست و هر کس که حظ و بهره او از عقل و علم بیشتر باشد در انسانیت تمام‌تر و کامل‌تر است.

یعنی ویژگی هر انسان به قوت عقل و گستره علم اوست، و روشن است که علی ابن‌ایطاب<sup>(ع)</sup> در علم توحید منفرد و یکتا و بی‌همتاست و علم توحید نیز اشرف علوم است، زیرا معلوم آن یعنی ذات اقدس الله و اسماء و صفات الهی، اشرف معلومات است. پس عالم به علم توحید اشرف عالمان است و علی ابن‌ایطاب<sup>(ع)</sup> که اقیانوس بی‌پایان کمالات و فضایل انسانی است شانی از شئون غیرمتناهی حقیقت ختمی<sup>(ص)</sup> است و حضرت خاتم<sup>(ص)</sup> تجلی اعظم الهی است (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۳۴۹).

## مقام عقل و قلب

عقل مجرّد، جلوه‌گاه تجلی خدای سبحان به صورت وجود کلی سعی است. صورت تمام موجودات در این مرتبه به صورت وجود کلی و اجمالی تجلی یافته است و این تجلی کلی در مرتبه قلب تفصیل می‌شود. «حضرت امیر<sup>(ع)</sup> در توجیه کیفیت آفرینش جهان سخنی با این مضمون دارد و اساس خلقت الهی را همان تجلی عینی او می‌داند. چنان‌که فرموده است: «الحمد لله المُتجلى لخلقة بخلقة»؛ سپاس خدای را که به آفرینش مخلوقاتش بر آفریدگان خود نمودار است» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۰۸). ایشان پایه و اساس معرفت خالق را نیز همان تجلی علمی او معرفی می‌کند. چنان‌که می‌فرماید: «بها تَجلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولُ»؛ و چون جلوه‌گاه او عقل مجرد است (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۸۶)، هر گز با چشم مادی دیده نخواهد شد (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۳۸۷).

عقل مجرد زبده و خلاصه موجودات است و همه موجودات خادمان او و طواف‌کنندگان در گرد او هستند که همان انسان کامل مکمل است. همچنین انسان صاحب مرتبه قلب نیز می‌باشد، قلب مقام ظهور و بروز معارف حقه الهی به تفصیل است و در قلب معانی کلی و جزئی مشاهده می‌گردد و چون قلب پیوسته در تقلب و همواره در قبض و بسط است مظہر اتم «کل یوم هو فی شأن» است و اوسع از او خلقی نیست و جای او را حد محدود و مقام یقف نیست و هرچه مظروف او در او ریخته شود ظرفیت و گنجایش او بیشتر می‌گردد. امام صادق<sup>(ع)</sup> قلب مجتمع (قلب انسان کامل) را مدینه حصینه می‌خواند که می‌تواند حامل اسرار ولایت گردد و حضرت امیر<sup>(ع)</sup> حامل اسرار ولایت را «صدور امینه» می‌خواند که وداعی الهی باید به امناء الله داده شود. انسان کامل قلب

عالی امکان و قلب بزرخ بین ظاهر و باطن است و همه قوای روحانی و جسمانی از او منشعب می‌گردند و از او فیض به آن‌ها می‌رسد. او جالس در حدّ مشترک عالم و ملکوت است که هم مانند ملائکه مطلع بر ملکوت آسمان‌ها و زمین است و نصیبی از ربویت دارد و هم به احکام بشری این سویی متصف است (جمعی از نویسنده‌گان، ۱۳۸۸: ۳۰).

### نتیجه:

در کتاب شریف نهج‌البلاغه که مشحون از مباحث توحیدی است، اشارات بسیار دقیقی نیز به وجود انسان کامل (موحد واقعی) شده است. از آن‌رو که توحید و موحد از مباحث محوری عرفان اسلامی است می‌توان گفت نهج‌البلاغه منبع غنی عرفان بوده و سرچشمه متعالی است که از آبخشخور طهور آن می‌توان به سرتزل مقصود نزدیک شد. بحث انسان کامل به صورت مبسوط و تحت عنوانی مختلف با بیان انواع ویژگی‌های مربوط به آن در نهج‌البلاغه به صورت خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها بیان گردیده است.

امام علی<sup>(ع)</sup> در فرازهای مختلف سخنان گهربار خویش به مقامات متفاوت انسان کامل اشاره فرموده و ذهن‌های کنجدکاو و دل‌های جویا را بدان رهنمون گشته‌اند. ایشان به ویژگی‌هایی چون مقام خلیفة‌الله‌ی و ولایت و همچنین جایگاه قطبیت انسان کامل در قالب‌های مختلف می‌پردازند. گاه در چهره انبیای‌الهی و گاه در قالب ویژگی‌های خویش و اهل بیت پیامبر<sup>(ص)</sup> و در بسیاری موضع در وجود شخص نبی مکرم اسلام<sup>(ص)</sup> به بیان این حقایق اهتمام ورزیده‌اند. در مجموع آنچه از سخنان و دیدگاه‌های امام<sup>(ع)</sup> بر می‌آید انسان کامل دارای مقام جامعیت است و همین جامعیت به او نقش خلیفة‌الله‌ی و ولایت‌الله‌ی را می‌بخشد. از سوی دیگر به دلیل جامعیت، انسان کامل قطب زمان عالم امکان بوده و وجود هستی به محوریت وجود ایشان بستگی دارد و از طرف دیگر چون جامع است بزرخ و واسطه میان عوالم برای تحقق علمی و عینی است و همچنین فیض را از مراتب مافوق به مراتب مادون می‌رساند و آن را دوام می‌بخشد. انسان کامل به لحاظ جامعیت شامل تمامی مراتب عقل کل (مجرد)، قلب، سرّ بوده و تحت عنوان عرش عظیم، لوح محفوظ و ... نامیده می‌شود.

## کتاب‌نامه:

- قرآن کریم
- نهج البلاعه، (۱۳۹۰)، ترجمه جعفر شهیدی، چاپ سی و یکم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن ابی الحدید، (۱۳۸۸)، شرح نهج البلاعه، ترجمه غلامرضا لایقی، تهران: نیستان.
- ابن عربی، محبی الدین، (۱۳۸۰)، چهارده رساله عرفانی، تصحیح رحیمیان، شیراز: کوشامهر.
- (۱۹۸۸ق)، تنبیهات علی علو الحقیقت المحمدیه، قاهره: مطبعة العالم الفکر.
- (بی‌تا)، فتوحات مکیه، قاهره: بولاق.
- امام خمینی، روح الله . (۱۳۷۱)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۲)، مصباح‌الهدا به الی الخلافة و الولایة، با مقدمه جلال آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۴۱۷ق)، التعليقه علی الفوائد الرضویه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۰)، آداب الصالوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جمعی از نویسندها. (۱۳۸۸)، کاوشی در نهج البلاعه، تهران: بنیاد نهج البلاعه.
- رحیمیان ، سعید. (۱۳۸۸)، مبانی عرفان نظری ، چاپ سوم ، تهران: سمت.
- صادقی ارزگانی، محمدامین. (۱۳۸۷)، سیمای اهل بیت در عرفان امام خمینی، تهران: عروج.
- طاهرزاده، اصغر. (۱۳۹۰)، حقیقت نوری اهل بیت، چاپ دوم، اصفهان: لب المیزان.
- طاهری، محمود. (۱۳۹۲)، جام مررصع شروح حدیث حقیقت، قم: آیت اشرف.
- طباطبایی، علی. (۱۳۸۷)، تجلی اعظم، چاپ دوم، قم: قائم آل محمد.
- العروysi حويزى، عبد‌العالى بن جمعه. (۱۳۷۰)، تفسیر نور التقلین، تصحیح و تعلیقه هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
- فيض کاشانی، محسن. (۱۳۶۰)، الكلمات المکنونه من علوم اهل الحکمة و المعرفة، تهران: فراهانی.
- قیصری. داود. (۱۳۶۳)، شرح فصوص الحکم، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، قم: بیدار.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۰)، اصطلاحات الصوفیه، قم: بیدار.
- کلینی، یعقوب. (۱۳۶۳)، اصول کافی، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لاهیجی، محمد. (۱۳۷۱)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران: سعدی.

- 
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق)، بخار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
  - مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۱)، پیام امام امیر المؤمنین، چاپ هفتم، تهران: دارالكتب الاسلامیه.
  - نسفی، عزیز الدین. (۱۳۸۸)، الانسان الکامل، تصحیح ماریزان موله و مقدمه ضیاء الدین دهشیری، تهران: طهوری.
  - نوروزی، اصغر. (۱۳۹۰)، اعیان ثابتہ در عرفان اسلامی، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.